

مجله زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال دوم- پاییز و زمستان ۱۳۸۳

نگاهی بر ترجمه الوسيط في الادب العربي و تاريخه

دکتر رضایي

دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

این مقاله به بررسی اسلوب و روش ترجمه فارسی کتاب معروف الوسيط في الادب العربي و تاريخه تالیف احمد اسکندری و مصطفی عنانی، دو نویسنده مصری، می پردازد این کتاب در سال ۱۳۷۳ ه. ش توسط سید محمد راد منش استاد دانشگاه تهران به فارسی ترجمه شده است. چاپ اول ترجمه آن با تیراژ ۳۳۰۰ نسخه در سال مذکور به بازار عرضه و در اختیار مشتاقان ادب عربی قرار گرفته است. غرض از نوشتن این مقاله بررسی اسلوب مترجم و بیان نقاط قوت و ضعفی است که این فعالیت علمی - ادبی از آن متأثر است.

واژگان کلیدی: تاریخ ادبیات، ترجمه، تحلیل و نقد

مقدمه

کتاب الوسیط فی الادب العربی و تاریخه از جمله تألیفاتی است که با هم اندیشی و همکاری دوادیب توانای مصری در زمینه تاریخ ادبیات عربی به رشته تحریر در آمده است. و در بردارنده تاریخ ادبیات عربی از دوره قبل از اسلام تا عصر حاضر و حاوی نهضت جدید فرهنگی است.

این کتاب به سبب ویژگی های خاصی که دارد از آغاز چاپ مورد توجه مجامع ادبی و دستداران ادب عربی قرار گرفته و علی رغم کثرت تألیفات در موضوع تاریخ ادبیات، جایگاهی خاص را به خود اختصاص داده است.

مؤلفان توانسته اند با تکیه بر پرداخت عالمانه موضوع و بیان وافی به مقصود، ضمن عنایت به موضوع، مباحث مطروحه را به مدد تدقیق، از انسجام و استحکام لازم برخوردار سازند. علاوه بر آن، این امتیاز را هم نباید از نظر دور داشت که، ایجاز و فصاحت عبارات، به مدد رعایت برخی صنایع بدیعی چون موازنه و جناس و سجع، زیبایی و آهنگ خاصی را به کلام آنان بخشیده، بر جذابیت و گیرایی کتاب افزوده است و آن را در شمار آثار ادبی مورد توجه و عنایت دستداران ادب و تاریخ آن قرار داده است.

معرفی مؤلفان و مترجم کتاب

یکی از نویسندگان فاضل کتاب، احمداسکندری (۱۲۹۲-۱۳۵۷ ه.ق) است. او متولد اسکندریه بود و تحصیلات اولیه را در محل تولدش و تحصیلات عالی را در دانشگاه الازهر و دارالعلوم در قاهره به پایان رساند و از آن پس به تعلیم و تدریس پرداخت و به عنوان استاد ادبیات عربی در دانشکده ادبیات و نیز به عنوان عضو دفتر فنی وزارت آموزش و پرورش مصر برگزیده شد. وی عضو مجمع لغوی در قاهره و عضو مجمع علمی عربی دمشق بود. برخی از تألیفات وی عبارت است از:

۱-المنتخب من ادب العرب، با همکاری طه حسین

۲-تاریخ الادب فی العصر العباسی

۳-نزهه القاری

۴-انتقاد تاریخ آداب اللغه العربیه، وغیره(ترجمه، به نقل از معجم المؤلفین، ۸)

نویسنده فاضل دیگر، استاد شیخ مصطفی عنانی از پژوهشگران رشته تعلیم و تربیت در مصر است. او به سمت استادی در دانشسرای عالیة ناصریه و سپس به سمت بازرس فرهنگ و پس از چندی به سرپرستی ناظران علوم عربی در موسسات و آموزشگاههای علوم دینی برگزیده شد. برخی از آثار او عبارتست از:

۱- مذكرات تاریخ آداب اللغة العربیه

۲- اظهار المکنون من الرساله الجدیة لابن زیدون، وغیره (همان، ۸)

این کتاب پس از انتشار نه تنها در مجامع علمی عربی، بلکه در دانشگاههای ایران هم در بین دانشجویان و طلاب ادب عربی و فارسی، مورد توجه و عنایت خاص واقع شد و به عنوان یکی از منابع درسی، مورد اختیار و انتخاب استادان بزرگوار قرار گرفت.

از آنجا که ترجمه این کتاب و کتب مشابه آن حوزه بهره گیری آنها را عام تر و دسترسی فارسی زبانان مشتاق به ادبیات عربی رابه گنجینه های معارف مطلوب، آسان تر و سهل تر می گرداند، جای آن دارد که این گونه تلاشها قدر دانی و شود و توفیق آنها در این فعالیت دشوار و سخت آرزو گردد. نیک می دانیم تألیف کاری است بس دشوار و دقیق که ضمن نیاز به معلومات عمیق، صبری جمیل و شوقی سرشار می طلبد تا نویسنده از پس آن رسالت عظیم بر آید و اثر را به زیور طبع بیاراید و در اختیار علاقمندان قرار دهد. به قول یکی از ادبا هیچ مؤلفی نیست که پس از آنکه مطلبی را نوشت چون در آن نیک بنگرد صواب نبیند که برخی مواضع را تغییر دهد و یا مطلبی بر آن بیفزاید و یا بخشی را حذف کند. این نگاه اول و گام اول خود مؤلف است تا برسد به دیگران و ارائه نظر و دیدگاه آنان. ابن عبد ربه اندلسی عقیده خود را در این زمینه با این عبارات بیان می کند و می گوید: «من قرض شعراً او صنفاً کتاباً فقد استهدف للخصوم و استشراف للالسن الامن نظراً لیه بعین العدل و حکم بغیر الهوی و قلیل ما هم». (اندسی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۵)

ترجمه، ضمن نیاز به حفظ عناصر مذکور در تألیف در برخی مواضع، دشوارتر و سخت تر جلوه می نماید و حساسیت ها و نگرانی های خاص خود را دارد. این که ترجمه وافی به مقصود مؤلف باشد ملزومات خاص خود را می طلبد، و التزام به آنهاست که بر ارزش کار ترجمه صحه می گذارد و از مترجم و سواس شدید و تحلیل عمیق مطالبه می نماید. به این خاطر است که اکثر مترجمان و از جمله تاریخ الوسيط از خوانندگان خود می خواهد تا اگر در ترجمه با نقصی

مواجه شوند مترجم را بر آن آگاه سازند تا مطلب را در چاپ‌های بعد تجدید نظر کنند و بر دقت و متانت کار خویش بیفزایند.

صعوبت و ظرافت امر ترجمه بر هیچ کس پوشیده نیست و بدان جهت اقدام به آن به همراه پذیرش مسؤلیت‌های ناشی از آن استقبال از این امر خطیر را دشوار جلوه می‌دهد و از کثرت و تعدد استقبال کنندگان آن می‌کاهد. از این روی جسارت و اقدام شایسته از جانب استقبال‌کنندگان این فعالیت علمی یعنی ترجمه خود واقعاً جای بسی تقدیر دارد زیرا که کم هستند افرادی که این زحمت را بپذیرند و دشواری‌های خاص آن را تحمل نمایند و مسؤلیت صحت و سقم آن را متعهد گردند. یکی از مترجمان معاصر ترجمه را راهی باریک و دشوار می‌داند که برای گذشتن از آن، فرد باید چابکی و نرمش و حس توازن یک بند باز را داشته باشد. و سپس می‌افزاید: اما چه کسی می‌تواند بی آنکه خود را به خطر بیندازد از این راه باریک و دشواره سلامت بگذرد. (شمخانی، ۱۳۸۳: ۱۱).

مجدداً اقدام مترجم فاضل را در ترجمه این اثر بدیع سپاس می‌گذاریم که با برداشتن این گام پاسخی مثبت به احساس نیاز خوانندگانی از جمله بنده، داده است که درک و استنباط دشواری‌های خاص برخی عبارات عربی، آنان را نیازمند مراجعه به این ترجمه می‌نمود. سعی ایشان مشکور باد. اما بنا به پاسخ به درخواست مترجم، مبنی بر تذکر لغزش‌ها در این ترجمه، بنده بر آن شدم تا به برخی از نکاتی که مبین اتقان عمل و مؤید میزان پابندی به اصول و ضوابط ترجمه است، اشاره ای گذرا بنمایم. نکاتی که اگر در این ترجمه مورد عنایت واقع می‌شد بر متانت ترجمه می‌افزود و در کفه تقدیر آن را گران سنگ، رصین و مستحکم متجلی می‌ساخت. با پوزش از محضر مترجم محترم در ذیل به برخی از این مواضع تحت عنوان نقد و تحلیل اشاره می‌شود.

نقد و تحلیل

الف: آثار مورد ترجمه گاه ممکن است دارای نسخ متعدد یا چاپ‌های متفاوت باشند چه خوب است مترجم در ابتدای کار تعیین نماید که اثر مورد ترجمه از چه نسخه و کدام چاپ از چاپ‌های کتاب است و ناشر آن کیست تا خواننده در صورت نیاز بدان مراجعه نماید. بیان مشخصات شناسنامه ای کتاب‌های مورد ترجمه از ضروریات اولیه ای است که بایستی مورد عنایت قرار گیرد به نظر می‌رسد در این ترجمه، این جانب مهمل انگاشته شده و مترجم به تنها

نسخه ای که در دست داشته اکتفاء نموده و حتی مشخصات همان نسخه مورد استفاده را هم بیان ننموده است.

ب: در صفحه اول کتاب در ترجمه عبارت: «تاریخ ادب اللغه: هو العلم الباحث عن احوال اللغه: نثرها و نظمها فی عصورها المختلفه من حیث رفعتها و وضعها وما كان لنا بغیه من الاثر البین فیها.» صاحب ترجمه عبارت «لنا بغیه» به معنای نوابع ادبیات را به دو کلمه (لنا+ بغیه) دانسته و معنای آن را «برای ماست طلب آن» فرض کرده است.

در ترجمه ایشان از عبارت فوق چنین آمده است: «تاریخ ادبیات زبان عربی» دانشی است که بحث و بررسی می کند از اوضاع و احوال این زبان از نثر و نظم آن در دوره های گوناگون از جهت ترقی و تنزل آن و بحث می کند از مطالبی که هدف ما در این کتاب بوده است.» مترجم چون عبارت اخیر را با آن فرض، نارسا می بیند به دنبال آن در پراگماتیک آورده است: (یعنی تاثیر آشکاری که زبان و ادبیات عربی در دوره های مختلف داشته است). و این جمله داخل پراگماتیک هم نتوانسته است کمکی به گویایی و رسایی مطلب بکند. و حال آنکه ترجمه عبارت با دانستن کلمه «لنا بغیه» به معنی نوابع زبان، بدین صورت است: تاریخ ادبیات بحث می کند از تاثیر آشکار نوابع زبان بر آن.

با مراجعه به اصل کتاب مشخص شده که آنچه سبب شده بود در ترجمه، این کلمه به صورت «لنا + بغیه» فرض شود این بود که در تایپ نسخه اصلی بین اجزای لنا بغیه قدری فاصله افتاده بود و همین فاصله تایی باعث شده بود تا عبارت مجزا فرض شود و به صورت لنا + بغیه در نظر گرفته و ترجمه شود، و حال آن که قدری دقت در معنای عبارت می توانست مانع از این فرض نابهنجار گردد تا به سلامت متن آسیب نرساند.

ج: دقت در عنوان کتاب پس از ترجمه خود گویای نقصی دیگر است مترجم بر روی جلد کتاب آن را ترجمه و توضیح نامیده است و حال آنکه با مراجعه به فصل اول و سایر فصول مشخص می گردد که مترجم این کتاب را به عنوان منبع درسی انتخاب کرده و برخی مواضع را خود ترجمه نموده و ترجمه بخش هایی را به عنوان تکلیف از دانشجو خواسته است و خود به توضیح برخی عبارات و لغات اکتفا کرده است. به نظر می آید انتخاب عنوان ترجمه بر چنین کتابی با چنان اصولی در ترجمه مقبول نباشد زیرا بیننده کتاب در نظر اول، آن را ترجمه کامل دانسته و سپس متوجه می شود که ترجمه کامل نیست. این گونه گزینش در حیطه تألیف کتاب

درسی، مفید و کار سازاست ولی بر کتابی با عنوان ترجمه توافق ندارد، زیرا که نیازمندان به ترجمه همه دانشجو نیستند.

د: با بررسی بخش پایانی جلد نخست و شرح حال چند تن از شعرای عهد عباسی اشکالاتی به نظر رسید. به عنوان مثال مترجم در صفحه ۲۳۹ در شرح حال ابن العمید، عبارت عربی «فَسَاسَ دَوْلَتِه و وَطَدَ اَرْكَانَهَا و تَشَبَهَ بِاللِّرَامِكَةِ فَفَتَحَ بَابَهُ لِلْعُلَمَاءِ وَ الْفَلَّاسِفَةِ وَ الشُّعْرَاءِ وَ الْاَدْبَاءِ». را ترجمه نکرده و به عبارت بعد پرداخته است. این غفلت صحت و سلامت و اتقان عمل را مورد تردید قرار می دهد.

ذ: در صفحه ۲۴۸ در بیان ویژگی های کتاب العقد الفرید آمده است: «اقتصر مؤلفه فی اکثره علی جمع اخبار المشرق و اخبار کتابه و ادبائه لیتحف بها اهل وطنه الا أن اشتهاره و جزاله فائده لم یقفا به عند هذا الحد بل رجع الی اهل المشرق و عدّ من ارکان الادب بین کتبهم...» در ترجمه عبارات مذکور آمده است: بلکه مولف در تألیفات خود به مردم کشور اسلامی رجوع نموده است و لذا کتاب او در میان کتب آنان از ارکان ادبیات به شمار آمده است. (همان، ص ۲۵۱) مترجم در این عبارت مرجع ضمیر در (رجع) را به مؤلف کتاب العقد الفرید برگردانده است و حال آنکه مولف در تألیفات خود به مردم شرق کشور اسلامی رجوع نکرده بلکه مرجع ضمیر خود کتاب العقد الفرید است که از جانب شرقیان به عنوان هدیه ای به اهالی اندلس ارائه شد و باز هدیه شان به خودشان برگشت داده شد و این بخاطر جذابیت موضوع و سبک زیبای مؤلف در نگارش کتاب بوده است.

ر: در صفحه ۲۴۸: «و اما منزله الكتاب بیننا الآن فهو استاذ کل متاذب فی عصرنا هذا و لبث الناس فی نصف القرن الماضي و قلما کانت لهم فی الادب و الكتابه ماده سواه و سوی مقدمه ابن خلدون لسبقهما فی الطبع والنشر اکثر الكتب»

در ترجمه این عبارات آمده است: «اما منزلت این کتاب در میان ما، در حال حاضر این کتاب استاد هر اهل ادب در این زمان و همه مردم در نیم قرن گذشته است و برای اهل ادب در ادبیات و نویسندگی سرچشمه و منبعی جز این کتاب و غیر از مقدمه ابن خلدون بسیار اندک بوده است و به همین لحاظ این دو کتاب در چاپ و انتشار از بیشتر کتابها سبقت داشته است (ص ۲۵۱) به نظر می آید که او را عاطفه گرفتن و لفظ مابعد آن (لبث) را اسم دانستن و عطف کردن آن بر لفظ کل و تعلیل چاپ و انتشار کتاب بر دیگر کتب به واسطه مرجع بودن این کتاب قدری مقبول نباشد و عبارت عربی گویای این مطلب به این شکل نیست. ز: در صفحه ۲۴۸

کتاب در شرح حال حریری آمده است: هو عربی الاصل ولد سنه ۴۴۶ بمشان البصره و سكن بمدينه البصره فنسب اليها و انقطع لتعلم اللغه و النحو در ترجمه عبارات آمده است: او اصلا عربی نژاد است در سال ۴۴۶ هجری در مشان از بصره به دنیا آمد و در محله بنی حرام در شهر مدینه! مسکن گزید و لذا به آنجا منسوب شد و برای تعلم لغت و نحو و ادبیات هجرت نمود.

یکی از لوازم کار مترجم دقت در متن و برقراری پیوند بین اجزای جمله است تولد در بصره و اقامت در شهر مدینه، مبین سهل انگاری بیش از حد مترجم و نگاه غیر دقیق اوست و این خود آفتی است که به اصالت فعالیت ترجمه آسیب می رسانده. ترجمه لفظ انقطاع از پرداختن به هجرت کردن در همین عبارت حریری را چه سریع الانتقال معرفی کرده که فواصل بین مولد و مسکن و مهاجرتش را به دنبال کسب نام و شهرت یکی پس از دیگری در می نوردد و حال آنکه سطور عربی عبارت به او مجوز عبور از بصره را نداده است.

س: در صفحه ۲۴۹ در شرح حال حریری آمده است: « انقطع لتعلم... حتی صار نادره زمانه ... و امتاز بصناعه الانشاء البدیعی فحاکمی بدیع الزمان الهمدانی فی عمل المقامات».

مترجم فاعل حاکی را به جای حریری، بدیع الزمان همدانی دانسته و در ترجمه آورده است: «... بدیع الزمان همدانی در کار مقامات از او تقلید نمود و...». باید توجه داشت که بدیع الزمان متولد ۳۵۸ هجری است (عمر فرخ، ج ۲، ۵۹۵) و حال آنکه حریری متولد ۴۴۹ هجری است چه نیکوست که فرد در اسلوب ادبی اش مقلد کسانی باشد که هنوز به دنیا نیامده اند!

ش: در صفحه ۲۵۷ در شرح حال کسائی آمده است: « ثم خرج الی الخلیل بالبصره و جلس فی حلقته و اعجبه علمه فقال له : من این علمک هذا؟ قال من بوادی الحجاز و نجد و تهامه فخرج اليها...».

مترجم فاعل فعل (اعجب) را خلیل دانسته و در ترجمه آورده است: « خلیل از دانش او به شگفت آمد و به او گفت این دانش تو از کجاست ». و حال آنکه سوال کننده کسائی بود که از دانش خلیل به شگفت آمده و سراغ محل کسب دانش را از او گرفت. در تاریخ عمر فروخ در شرح حال کسائی آمده است: « فنصح الخلیل بالتبدي فقضى وقتا طويلا فى باديه بغداد عند اعراب الحطيمه و لما عاد الكسائى الى البصره كان الخليل قد مات ». (همان، ج ۲: ۱۳۷) پس

آن که از دانش بسیار به شگفت آمد و سراغ محل کسب دانش را می گرفت کسائی بود نه خلیل، آن گونه که در ترجمه آمده است.

ص: در شرح حال ابو العلاء معری آمده است: « ولد بمعره النعمان سنه ۳۶۳ ه و جدر فی الثالثه من عمره فكفّ بصره ». (ترجمه، ۲۸۶)

در ترجمه عبارات آمده است که وی در سال سوم از عمرش به طاعون مبتلا شد و از چشم نابینا گشت. (ص ۲۸۸) فعل (جدر) در ترجمه به طاعون ترجمه شده است و حال آنکه در فرهنگ لغت این فعل را به معنی آبله که نوعی از بیماری های شایع پوستی همراه با تاول بوده و معمولاً به چشم هم آسیب می رسانده معنا شده و در هیچ فرهنگ لغتی از جدری به طاعون تعبیر نشده است. در ادامه شرح حال ابو العلاء معری آمده است: « قال الشعر و عمره احدی عشره سنه و دخل بغداد و اقبل علیه السید المرتضی اقبالا عظیما ثم جفاه ». در ترجمه این عبارت آمده است: او شعر می سرود. در حالی که یازده سال داشت به بغداد وارد شد و سید مرتضی از او استقبال به کمال و عظمت نمود اما او بر سید مرتضی جفا کرد. (ص ۲۸۸) به نظر می آید فعل (جفاه) باثم عطف به (اقبل) شده باشد و همان گونه که فاعل فعل اقبل، سید مرتضی است فاعل فعل عطف شده هم همان سید مرتضی باشد. یعنی آن که او را گرمی داشت سید مرتضی بود و سید مرتضی هم در نهایت به او جفا نمود در معجم الادباء آمده است: سید مرتضی از متنبی دل خوشی نداشت و شعر او را نمی پسندید روزی در مجلس شریف رضی، ابوالعلاء از متنبی حمایت و دفاع کرد و گفت اگر متنبی را شعری نبود جز این شعر او را کفایت می کرد:

لک یا منازل فی القلوب منازل

پس مرتضی خشمگین شد و به دستورش پای او را کشیدند و او را از خانه خارج کردند.

(ج ۱، ۱۷۰) پس آنکه به او جفا شد ابو العلاء بود نه سید مرتضی.

به این مقدار بسنده می کنیم و امید به آن داریم که نه به کتاب الوسیط جفایی شده باشد و

نه به ترجمه آن.

نتیجه

قابل ذکر است که برخی از متون ترجمه شده در این کتاب بسیار متین و دقیق است و با نگرش عالمانه و دقت خاص ترجمه شده است اما برخی مواضع دیگر که با نظری اجمالی و گذرا مواردی از آن بیان شد، فاقد دقت و بصیرت لازم در ترجمه بود.

می توان چنین پنداشت که تمام متون توسط یک نفر ترجمه نشده است و آلا چنین تناقض آشکاری بین اجزای این کتاب قابل مشاهده نبود. هر چه باشد مسئولیت مستقیم متوجه مترجم اصلی کتاب است که ترجمه به نام او چاپ و منتشر شده است. چنین تفصیر هایی هرگز قابل اغماض نیست، نمی توان تصور کرد که چنین امری قصور است تا قابل اغماض باشد، تقصیر است و مقصر قابل ملامت. امانت در ترجمه، دقت در اجزای عبارات و برقراری پیوند صحیح میان آنها و انتقال صحیح مضمون و رعایت برخی عناصر ضروری دیگر است که به کار ترجمه، اهمیت و امتیاز خاصی می بخشد و مترجم را در ردیف مؤلف و یا برتر از آن قرار می دهد. تعهد و رسالت علمی تضمین کننده حفظ و سلامت تحقیق و پژوهش است، و گر نه باید انتظار داشت ما از زمره کسانی باشیم که قول سعدی (رحمه الله علیه) بر ما بعینه صادق باشد و ایشان می فرمایند: معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است و از علماء ناخوبتر، که علم سلاح جنگ شیطان است و چون خداوند سلاح را به اسیری برند شرمساری بیش برد. (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۸۳).

منابع

- ۱- اسکندری، احمد و عنانی، مصطفی (۱۹۷۹م) الوسيط في الادب العربي و تاريخه. مصر: دارالمعارف..
- ۲- _____ (۱۳۷۳) الوسيط في الادب العربي و تاريخه. ترجمه سيد محمد راد منش. چاپ اول. چاپ دييا.
- ۳- اندلسی، ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۹۸۱م) العقد الفريد. تحقيق قميحه محمد مفيد. الطبعه الاولى. بيروت: لبنان: دارالكتب العلميه.
- ۴- حموی، یاقوت (۱۹۲۳) معجم الادباء. الطبعه الثالثه. مصر: مطبعه هنديه. بالموسكى.
- ۵- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۶۳) گلستان. تصحيح محمد علی فروغی . چاپ پنجم. تهران: انتشارات امير کبير.
- ۶- شمشانی، محمد (۱۳۸۳) راه باریک و دشوار(درباره کریم امامی)، روزنامه ایران. سال یازدهم. شماره ۳۰۸۳.
- ۷- فروخ، عمر (۱۹۸۵) تاریخ الادب العربی. الطبعه الخامسه. بيروت: دارالعلم للملایین.